

مدت امتحان: ۴۰ دقیقه

ساعت شروع: ۸ صبح

صفحه ۱ از ۱

تاریخ امتحان: ۱۴۰۲/۰۳/۱۷

اداره کل آموزش و پرورش شهر تهران

پایه نهم دوره اول متوسطه خرداد ماه ۱۴۰۲

بارم

نام و نام خانوادگی مصحّح:	با حروف:	نمره کتبی (برگه)
امضا:	با عدد:	

متن املای فارسی جهت قرائت در جلسه امتحان توسط دبیران گرامی

دوستی و پیوند با دیگران، یکی از مهم‌ترین نیازهای انسان است و مصاحبت با یک دوست خوب و شکیبا، همچون وزش نسیم دل‌انگیزی است که احساس آرامش و صفاتی درون را در ما زنده می‌سازد.

دیوان حافظ، نامه زندگی و زندگی نامه ماست. حافظ فرزانه‌ای است با اندیشه‌های عمیق عرفانی و عواطف ژرف انسانی.

ایران با همه فراخنای فرهنگی و گستردگی جغرافیایی و رنگارنگی لهجه‌ها، به گلستانی می‌ماند که در دامن خود، عزیز کانی را بی‌توجه به رنگ و چهره، نوا و ناله می‌پروراند.

از گوشة صومعه آواز درآمد که: «ای مرد! خود را رنجه مدار که او چند سال است تا به ما دل سپرده است. ابلیس زهره ندارد که گرد او گرد». دل

ای ابوذر، به اندازه نیاز، سخن بگوی، گشاده روی و خندان باش که خدای تعالی، گشاده روی و آسان‌گیر را دوست دارد.

بدان ای مُفضل! اگر آدمی را هرگز دردی نمی‌رسید، به چه چیز تواضع می‌کرد برای خدا و تضرع و طلب عافیت می‌کرد نزد او؟ پس نمی‌بینی که حکیم علیم در هر امری، آنچه به عمل آورده، همه موافق حکمت است؟

برایت آرزومندم که دشمن نیز داشته باشی، تا گاهی باورهایت را مورد پرسش قرار دهند، که دست کم یکی از آنها اعتراض، به حق باشد، تا زیاده به خودت غرہ نشوی.

من و شاهزاده کم کم با هم دوست شدیم. من هر روز چیزی از سیاره و از عزیمت او می‌فهمیدم. مثلاً پی برم که شاهزاده در سیاره خود، گلی دارد که بیش از حد به او مهر می‌ورزد.

«شاداب باشید.»

این برگه امتحانی مخصوص دانشآموزانی است که برابر مقررات از منشی استفاده می‌نمایند.

توجه: در متن زیر بیست غلط املایی در نظر گرفته شده است، صحیح آن را در برگه پاسخ‌نامه بنویسید.

دوستی و پیوند با دیگران، یکی از مهم‌ترین نیازهای انسان است و مساحت با یک دوست خوب و شکیبا همچون وزش نسیم دل‌انگیزی است که احساس آرامش و سفای درون را در ما زنده می‌سازد. دیوان حافظ، نامه زندگی و زندگی نامه ماست. حافظ فرزانه‌ای است با اندیشه‌های عمیغ ارفا‌نی و اواطف ژرف انسانی.

ایران با همه فراخنای فرهنگی و گستردگی جغرافیایی و رنگارنگی لجه‌ها به گلستانی می‌ماند که در دامن خود، عزیزکانی را بی‌توجه به رنگ و چهره، نوا و ناله می‌پروراند.

از گوشۀ صومئه آواز درآمد که: «ای مرد! خود را رنجه مدار که او چند سال است تا به ما دل سپرده است. ابلیص زهره ندارد که گرد او گرد.»

ای ابوذر، به اندازه نیاز، سخن بگوی، گشاده‌روی و خندان باش خداوند تآلی، گشاده‌روی و آسان‌گیر را دوست دارد.

بدان ای مُغل! اگر آدمی را هرگز دردی نمی‌رسید، به چه چیز طواضع می‌کرد برای خدا و تذرع و طلب آفیت می‌کرد نزد او؟ پس نمی‌بینی که حکیم‌الیم در هر عمری، آنچه به عمل آورده، همه موافق هکمت است؟

برایت آرزومندم که دشمن نیز داشته باشی، تا گاهی باورهایت را مورد پرسش قرار دهند، که دست کم یکی از آنها اعتراض، به حق باشد، تا زیاده به خودت قره نشوی.

من و شاهزاده کم کم با هم دوست شدیم. من هر روز چیزی از سیاره و از عذیمت او می‌فهمیدم. مثلاً پی بودم که شاهزاده در سیاره خود، گلی دارد که بیش از حد به او مهر می‌ورزد.